



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۶۷	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۱
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: مصداق دوم: سفر الزوجة مع نهی الزوج				

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

#### مرور درس گذشته

بحث ما در این بود که آیا سفر زن برای وفای به نذر بدون اذن شوهر جایز است یا جایز نیست؟  
که گفتیم این بحث اقتضا دارد که درباره خود نذر زن صحبت کنیم؛  
بینیم نذر زن آیا صحت آن توقف بر اذن زوج دارد و شرایط آن چیست؟

#### اقوال در نذر زوجه

از آنچه بیان نمودیم گفتیم سه قول از اقوال فقها استفاده می شود:

**قول اول:** نذر زوجه مطلقاً متوقف بر اذن زوج است و نذر لایصح و لذا برای صحت استیذان از زوج لازم است حتی اگر این نذر ضرری به حقوق مرد نزنند و موجب خروج از بیت نباشد و ضرری به اموال زوج هم نزنند، مثلاً نذر کند روزی چهار رکعت نماز بخواند؛ اگر این اطلاق را بپذیریم باید بگوییم این نذر هم متوقف بر اذن زوج است.  
**قول دوم:** نذر زن متوقف بر اذن زوج نیست و صحت آن مشروط به اذن زوج نیست ولی اگر زوج نهی کرد در این صورت نذر زن صحیح نخواهد بود چه نهی قبل از نذر باشد و یا بعد از نذر. قبل از نذر باشد منعقد نمی شود و اگر بعد از انعقاد بود باطل می شود.

**قول سوم:** اساساً صحت نذر زوجه متوقف بر اذن زوج نیست بلکه نهی او هم مؤثر نیست مگر اینکه نذر زوجه مضر به حق زوج باشد یا موجب خروج از بیت یا تصرف در مال زوج باشد مثل اینکه روزه مستحبی بگیرد در کل روز که با حقوق مرد منافات داشته باشد؛ بنابراین مطلق النذر متوقف بر اذن زوج نیست و منحل نمودن زوج مؤثر خواهد بود.  
شاید بتوان قول چهارمی نیز برای این مسأله طرح نمود البته که قائلی ندیدم اما می توان این را مطرح نمود:

**قول چهارم:** یصح نذر الزوجة مطلقاً ولا يؤثر نهی الزوج در صحت آن مگر اینکه ضرر به حق زوج بزند و... و منحل نمودن زوج مؤثر در بطلان این نذر نیست.

### بررسی ادله

برای اینکه ببینیم به کدام یک از این اقوال می توان متمسک شد باید آیات و روایات را بررسی نماییم:

### آیات

می توان ادعا کرد که از عموم آیات و روایات صحت نذر زوجه مطلقاً استفاده می شود الا ما خرج بالدلیل.

پس قاعده اولیه صحت است مگر اینکه دلیلی وارد شود بر خلاف اصل.

- قوله تعالى:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

و چون با خدا (و رسول و بندگان) عهده بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار گردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته اید؛ همانا خدا به هر چه می کنید آگاه است.

مراد از عهد هم مطلق التزام است و عهد مصطلح فقهی نیست که در مقابل یمین و... باشد و عهد الله شامل یمین و نذر و هر التزامی را شامل می شود. و لذا از آنجا که شامل نذر می گردد پس مدعا ثابت می شود.

- قوله تعالى:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

آنان که عهد خدا و سوگند خدا را به بهایی اندک بفروشد اینان را در آخرت بهره ای نیست و خدا با آنها (از خشم) سخن نگوید و در قیامت (به نظر رحمت) بدانها ننگرد و (از پلیدی گناه) پاکیزه شان نگرداند، و آنان را عذابی دردناک خواهد بود.

این آیه هم تاکید به وجوب وفای به عهد با خدا دارد.

ما مطلبی گفتیم در اصول فقه نوین و مفصل آن در کتاب ما آمده است گفته ایم که:

الفاظی که دارای معانی تشکیکی هستند؛ آن معنای کامل و برتر اولی به مصداقیت به معناست از معانی پست تر و معانی پست تر به واسطه آن معنا مصداق آن لفظ می شوند. مانند مؤمن که مقصود از آن مؤمن برتر است بعد صدق بر مؤمن های درجه بعدی می کند به این معنا که مصداق مؤمنی که شباهت با آن مؤمن درجه اول داشته باشند مصداق مؤمن می شوند لذا تا جایی می رسد که مصداق مؤمن ایمانی می شود که پایینترین درجه ایمان را داشته باشد که اگر منتفی شود دیگر ایمان منتفی می شود و لذا للمشاركة در این صفت با مصداق اول وارد در مصداق می شود و این حرف، حرف مهمی است و در تفسیر اثر بسیاری دارد و لذا می فرمایند هر کجا ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ است مقصود علی ابن ابیطالب علیه السلام است البته آن الذین آمنوبی که آمنوا حقاً است.

۱. سورة نحل: ۹۱.

۲. سورة آل عمران: ۷۷.

عهود نیز مراتبی دارند بالاترین مرتبه عهد عهد اطاعت است و متفرع بر عهد امامت است و بالاترین عهدی است که بین بشر و خدای متعال منعقد می شود و سایر عهود لرجوعها الی این عهد یجب الوفاء بها هستند و عهد الله باید باشند که اطاعت خدا در آن محقق شود و لذا آیاتی که در این آیه آمده مصداق اجلی عهد، عهد امامت است که «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup> که گفته اند همان عهد امامت است.

در سوره رعد هم نقض عهد آمده و هم وفای به عهد؛ اولش اینطور شروع می شود:

«أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَن هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»<sup>۲</sup>؛

که این قرینه بر این است که این عهد الله امامت است اما در سایر آیات که مطلق وارد شده مصداق ابرز آن عهد الطاعة است و هر عهدی که با این عهد سازگار نباشد مندرج در اوفوا بعد الله نخواهد شد بلکه مندرج در تحت کل آیات امر وفای به عهد یعنی حتی آنجا که عهد الله ندارد مانند:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۳</sup>؛

و لذا عهدی که خدا نپسندد عهد الهی نخواهد بود.

پس وجوب وفای به عهد شامل عهد بر معصیت و یا خلاف ما امر الله به نخواهد شد و خروج تخصصی خواهند داشت و مراد از این عهود عهد الله است و الا عهدی که با طاعة الله مخالف باشد خروج موضوعی دارد.

- قوله تعالى:

«وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ جَحَلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ \* فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»<sup>۴</sup>؛

و بعضی از آنها این گونه با خدا عهد بستند که اگر نعمت و رحمتی نصیب ما کند البته صدقه (یعنی زکات) پردازیم و از نیکان می شویم \* و (با این عهد) باز چون خدا از فضل و نعمت خود نصیب آنها کرد بر آن بخل ورزیدند و (از آن عهد) روی گردانیده و (از حق) اعراض کردند \* در نتیجه (این تکذیب و نقض عهد) خدا هم دل آنها را ظلمتکده نفاق گردانید تا روزی که به کیفر بخل و اعمال زشت خود برسند، زیرا با خدا خلف وعده کرده و دروغ می گفتند.

اشاره به همان داستان معروف است که آمد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خدا بخواه به من رزق واسع بدهد چند بار آمد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند برو تقوا پیشه کن و... چند بار آمد؛ حضرت صلی الله علیه و آله دعا کردند و پولدار شد مسجدی بود اما آنقدر گاو گوسفند پیدا کرد که رفت خارج از مدینه و دیگر به نماز جمعه هم نمی رسید بعد رفتن از او زکات بگیرند ولی حاضر

۱. سوره بقره: ۱۲۴.

۲. سوره رعد: ۱۸ تا ۲۰.

۳. سوره اسراء: ۳۴.

۴. سوره توبه: ۷۵.

نشد زکات بدهد بعد این آیه نازل شد؛ شاهد ما ذیل آیه است که خلف وعده نفاق ایجاد می کند این مطلب مهمی است و یکی از مهمترین اصول روانشناسی اسلامی همین است که مورد تاکید واقع شده در برخی از روایات داریم:

«وَالْمُنَافِقُ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّيْتَهُ خَانَ»؛

لذا باید بگوییم به برخی از اهالی مسئولیت که یا وعده ندهید یا حتماً به وعده خود وفا کنید این خلف وعده ضرر دارد هم ضرر فردی و هم ضرر اجتماعی و ضررش در همین آیه آمده است که نفاق در آنها ریشه می دواند و در تفسیر همین آیه می توان از این روایت استفاده نمود.

به هر حال از مجموع مطالب پیشین استفاده می کنیم که وقتی اوفو بالعهد هست و وفای به عهد واجب باشد و عهد هم که اطلاق دارد و اطلاقی شامل عهد بر محرم نمی شود بنابراین این ادله دلیل بر لزوم وفا است اما وجوب وفا کاشف از صحت است بنابراین العهد يجب الوفاء به و العهد صحيح ما لم یکن عهداً بفعل حرام أو ترک واجب.

البته گفته شده در اوفوا بالعقود که دال بر لزوم عقد است و نه صحت عقد و لذا نمی توان برای اثبات صحت عقد استفاده نمود اما از روایات استفاده می شود که هر آنچه عرف می گوید عهد است يجب الوفاء به.

حرف ما سابقاً هم این بود که در احکام شارع معطل عرف نیست منتهی گفتیم حوزه عرف حوزه فهم معانی الفاظ است؛ معنای لفظ را از عرف می گیریم اما حکم آن را شارع بیان می کند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ